

**Grammar of Narration in Punishment-oriented Stories
(Research Sample: the Story of Noah, Hud, Lot, Salih, Jethro
(Shu'ayb) and Moses)**

Abu'lFazl Hurri¹

Abstract

This article examines the grammar of narration in a selection of Qur'an's punishment-oriented stories. The general structure of these stories is based on the fact that God sends a Prophet to guide a nation or a group; the deniers oppose the call of the Prophet; the Prophet endures many hardships and sufferings; the opponents keep on being stubborn and opposing; the Prophet asks God for help; God answers the Prophet's prayers and punishes that nation and group in different ways. The question is whether it is possible to provide a general model of the analysis of the narrative deep structures of these stories? The main events of these stories are based on the three main structures of monotheism, denial, and justice, which are performed by the three practitioners: God, the Prophet, and the people. According to the semiotic square of Greimas, monotheism (life) comes against disbelief (non-life): from disbelief come oppression and injustice, and subsequently, oppression turns into non-oppression or justice. In the light of the revelation context, the inter-narrative relationship between the story of the Prophets of the past times and the biography of the Prophet (S.A.W.) can also be seen. These stories have the criterion for measuring the actions of the addressees. Therefore, these stories leave mere history and, in terms of discourse, enter the continuous flow of time.

Keywords: grammar, punishment-oriented, stories, monotheism, prophethood.

1. Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Faculty of Humanities, Arak University.

دستور زبان روایت در قصص مکافات‌محور

(نمونه پژوهی: داستان نوح، هود، لوط، صالح، شعیب و موسی علیهم‌السلام)*

ابوالفضل حرّی^۱

چکیده:

این مقاله، دستور زبان روایت را در گزیده‌ای از داستان‌های مکافات‌محور قرآن بررسی می‌کند. ساختار کلی این داستان‌ها بر این اساس است که خداوند، پیامبری را برای هدایت قوم یا گروهی ارسال می‌کند؛ منکران با دعوت پیامبر، مخالفت می‌کنند؛ پیامبر زحمات و مصائب فراوان متحمل می‌شود؛ مخالفان همچنان عناد می‌ورزند و مخالفت می‌کنند؛ پیامبر از خدا یاری می‌خواهد؛ خداوند دعا‌های پیامبر را اجابت می‌کند و آن قوم و گروه را به طرق مختلف مجازات می‌کند. پرسش اینجاست که آیا می‌توان الگویی کلی از تحلیل روزرف‌ساخت‌های روایی این قصص ارائه کرد؟ رخداد‌های اصلی این داستان‌ها بر سه ساختار اصلی توحید و انکار و عدل مبتنی است که سه کنشگر خدا و پیامبر و قوم آن را انجام می‌دهند. بر اساس مربع معنایی گریماس، توحید (زندگی) در برابر کفر (نا-زندگی) می‌آید؛ از کفر، ظلم و بی‌عدالتی می‌آید و متعاقباً، ظلم به نا-ظلم یا همان عدل و داد بدل می‌گردد. در پرتو بافت و زمینه نزول، رابطه بینا-قصه‌ای میان داستان پیامبران زمان‌های گذشته و سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز دیده می‌شود. این قصص حکم معیار برای سنجش اعمال مخاطبان را دارند. از این‌رو این قصص از تاریخ صرف بیرون می‌آیند و در حکم گفتمان، وارد جریان پیوسته‌ی زمان می‌شوند.

کلیدواژه‌ها:

دستور زبان، مکافات‌محور، قصص، توحید، نبوت.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۳، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.66613.3761

مقدمه و طرح مسأله

دسته‌بندی یا به اصطلاح، سنخ‌شناسی (typology) انواع و اقسام ادبی بدان گونه که در ادبیات بشری و یا حتی کتب عهد عتیق و جدید مرسوم است، در قصص قرآنی متداول نیست. به دیگر سخن، معیارهایی که بر دسته‌بندی این گونه آثار ادبی حاکم است، با موازین قصص قرآنی فرق دارد. از این رو قرار دادن قصص قرآنی در قالب ژانرهای ادبی از قبیل حکایت، تمثیل، داستان کوتاه، داستان نیمه بلند و بلند و غیره، فقط برای تقریب به ذهن و سهولت کار بررسی صورت می‌گیرد، و گر نه نمی‌توان با سنجه‌ها و موازین ژانرهای ادبیات بشری، نوع، قالب، کوتاهی، بلندی، واقعی، نمادین بودن قصص قرآنی را تعیین کرد. شاید در حکم یک اصل کلی بتوان عنوان کرد که نوع و ژانر قصص قرآنی به مؤلفه‌های بسیاری از جمله بافت برون‌زبانی (context) و مختصات آن از قبیل «گوینده، شنونده، موضوع، موقعیت، مجرای ارتباطی، شکل پیام و غیره» (صفوی، ۱۳۸۴: ۲۰)، بافت درون‌زبانی (co-text)، مقتضیات سوره، شأن نزول سوره، مکی و مدنی بودن سوره‌ها و در کل، معنا و مقصود سوره‌ای که قصه را در خود جای داده است، بستگی تام دارد. با این حال، برخی قصص قرآنی را از حیث مکی یا مدنی بودن بررسی کرده‌اند. برای نمونه، برخی مستشرقان بر این باورند که قصص سوره‌های مکی عمدتاً دربارهٔ مجازات، مکافات یا عذاب اقوام و امم گذشته است و از این رو، این داستان‌ها را داستان‌های مکافات محور (punishment stories) نامیده‌اند. اینکه این داستان‌ها دربارهٔ عذاب و مکافات امم گذشته است، کمتر جای شک و تردید است و مطالعهٔ ژرف‌ساخت روایی نیز مضمون عذاب و مکافات را در این قصص، برجسته نشان می‌دهد. اما به نظر می‌رسد مستشرقان در انتساب این برچسب به قصص قرآنی، از قصه‌های کتاب عهد عتیق تأثیر پذیرفته و آن را بیش از آنچه در قصص آمده، پررنگ جلوه داده‌اند. اولین بار، «برنهارد میلر» در دانشنامهٔ جهان اسلام ویراست اول و دوم، داستان نوح را ذیل مقولهٔ اولین پیامبر عذاب معرفی می‌کند.

«ریچارد بل» نیز در کتاب «درآمدی بر قرآن»، بحثی را به داستان‌های مکافات محور اختصاص می‌دهد. «دیوید مارشال» (۲۰۰۰) نیز در دانشنامهٔ قرآن، در مدخلی جداگانه، این گونه داستان‌ها را بررسی می‌کند. «آلفورد ولج» (۲۰۰۰) نیز ویژگی‌های فرمولی داستان‌های مکافات محور را بررسی می‌کند. مارشال می‌نویسد: «بسیاری از داستان‌های قرآن که عموماً مکی‌اند، عذاب و مکافات جوامع بی‌ایمان پیش از زمان محمد [ﷺ] را



به دست خداوند، توصیف می‌کنند». ویژگی عمده این داستان‌ها، «رویارویی پیامبر مرسل با قوم و جماعتی است که برای هدایت آنها ارسال شده است». (ولج، ۲۰۰۰: ۳۱۸) مارشال خاطرنشان می‌کند این داستان‌ها بیشتر از وعده عذاب خدا در این دنیا سخن به میان می‌آورند تا از عذاب در دنیایی دیگر. سپس، مارشال از مکی و مدنی بودن سوره‌ها سخن می‌گوید و پنج داستان نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم‌السلام را که جملگی مکی‌اند، در رده داستان‌های مکافات‌محور قرار می‌دهد. مارشال می‌خواهد نشان بدهد که این داستان‌ها در سوره‌های مکی قرار می‌گیرند؛ چرا که تأکید اصلی این سوره‌ها، بر مبارزه شخص پیامبر و اصحاب او برای برقراری امنیت و دستیابی به صلح و آرامش است و از آنجا که در سوره‌های مدنی، مسلمانان ثبات یافته‌اند، دیگر از داستان‌های مکافات‌محور خبری در میان نیست.

در ارتباط با دستور زبان روایت می‌توان گفت روایت، سازه‌ای زبانی است که در آن شخصیت، رخداد و هدف، حکم فاعل، فعل و مفعول را ایفا می‌کند؛ همان‌گونه که در جمله، فاعل، فعلی را انجام می‌دهد، در روایت نیز شخصیت، رخدادی را ایجاد می‌کند. اگر در زبان‌شناسی، فاعل و فعل، سازه‌ای نحوی را شکل می‌دهند، در نظریه روایت، شخصیت و رخداد، سازه‌ای روایی را ایجاد می‌کنند. در واقع، نظریه و دستور زبان روایت، داستان را به دو مؤلفه اصلی، یعنی موجودات و رخدادها فرو می‌کاهد.

نظریه پردازان حوزه دستور زبان روایت نیز بسته به اینکه بر یک یا هر دو مؤلفه تأکید کنند، از یکدیگر بازشناخته می‌شوند. «پراپ» بر رخداد و نقش تأکید می‌گذارد که او به ترتیب آنها را «کارکرد/خویشکاری» (function) و «حوزه کنش» (sphere of action) می‌نامد. «برمون» بیشتر بر رخدادها و توالی رخدادها تأکید می‌کند. «گرماس» به رخدادها و شخصیت می‌پردازد که او آنها را «کنش» و «کنشگران» می‌نامد. «تودوروف» علاوه بر توجه به رخداد و شخصیت که در نمود نحوی روایت مطرح می‌شود، به دو نمود دیگر، یعنی نمود معنایی و نمود کاربردی نیز می‌پردازد که عمدتاً مؤلفه‌های زمان و دیدگاه را بررسی می‌کند و می‌داند این دو مؤلفه در رویکرد روایت‌شناختی نیز مطرح می‌شوند. «بارت» نیز به رخدادها، اشخاص و عمل روایت نه در سطح جمله، بلکه در سطح گفتمان/متن توجه می‌کند. با این حال، در نگاهی کلی می‌توان گفت که ساختار کلی این داستان‌ها بر این اساس است که خداوند، پیامبری را برای هدایت قوم یا گروهی ارسال می‌کند؛ منکران با دعوت پیامبر، مخالفت می‌کنند؛ پیامبر زحمات و مصائب فراوان متحمل

می‌شود؛ مخالفان همچنان عناد می‌ورزند و مخالفت می‌کنند؛ پیامبر از خدا یاری می‌خواهد؛ خداوند دعاهای پیامبر را اجابت می‌کند و آن قوم و گروه را به طرق مختلف مجازات می‌کند.

داستان‌های مکافات‌محور صبغۀ گروهی دارند و معمولاً چهار یا چند طایفه و شهر را توصیف می‌کنند که پیامبر خدا را تکذیب کرده‌اند. این قصص صبغۀ منفرد ندارد و معمولاً بیش از یک گروه از این داستان‌ها در یک سوره ذکر نمی‌شوند. در این داستان‌ها بیشتر بر قبایل و شهرهایی که نابود می‌شوند، تأکید می‌شود تا بر پیامبران که اغلب حتی نامی از آنان نیز به میان نمی‌آید. البته نوح عليه السلام در این میان استثنا است؛ زیرا قوم نوح غالباً در قرآن «قوم نوح» یا «قوم او» آمده است. (ولچ، ۲۰۰۰: ۷۸)

با این حال، به نظر می‌رسد این مستشرقان بیش از اندازه بر جنبه‌های مکافات و عذاب در این قصص توجه کرده‌اند و از توجه به سایر پیام‌های دین‌شناختی این قصص، از جمله مضامین رحمت و بخشندگی خداوند بازمانده‌اند. حال، پرسش اینجاست که آیا می‌توان تحلیل رو و ژرف‌ساخت روایی را در این قصص قرآنی بررسی کرد و آیا می‌توان ساختار و الگویی کلی و همه‌جانبه از تحلیل رو و ژرف‌ساخت‌های روایی این قصص ارائه کرد. تاکنون مقاله‌ای قصص مکافات‌محور را بررسی نکرده؛ هرچند منابع عربی و فارسی درباره‌ی خود قصص کم‌شمار نیست.

۱. تحلیل روساخت روایی قصص

برای آنکه بتوان به تحلیلی روساخت روایی از قصص قرآنی دست یافت، ابتدا لازم است نموداری از آیات و سوره‌های ناظر به این داستان‌ها ارائه کنیم.

جدول ۱- توزیع قصص قرآنی در قرآن

| نام داستان | توزیع سوره‌ها |
|------------|---|
| داستان نوح | اعراف: ۵۹-۶۴ و ۱۳۳، یونس: ۷۱-۷۳، هود: ۲۵-۴۹، اسراء: ۱۷، مریم: ۵۸، مؤمنون: ۲۳-۳۱، شعراء: ۱۰۵-۱۲۲، عنکبوت: ۱۴-۱۵، صافات: ۷۵-۸۲، قمر: ۹-۱۶، نوح: ۱-۲۷ و ۴۷، آل عمران: ۳۳، تحریم: ۱۰، انبیاء: ۷۶-۷۷، ابراهیم: ۹، حج: ۴۲، فرقان: ۳۷، ص: ۱۲، غافر: مؤمن: ۵، ق: ۱۳، حاقه: ۱۱ |



| | |
|----------------|--|
| داستان هود | اعراف: ۶۵-۷۲، هود: ۵۰-۶۰، مؤمنون: ۳۱-۴۱، شعراء: ۱۲۴-۱۴۰، احقاف: ۲۱-۲۶، قمر: ۱۸ |
| داستان صالح | اعراف: ۷۳-۷۹، هود: ۶۱-۶۸، شعراء: ۱۴۲-۱۵۹، قمر: ۲۳-۳۲، شمس: ۱۱-۱۵، نمل: ۴۵-۵۳ |
| داستان ابراهیم | بقره: ۱۲۴-۱۳۶ و ۲۵۸-۲۶۰، آل عمران: ۶۵-۶۸، ۸۴-۸۵، نساء: ۱۲۵ و ۱۶۳، انعام: ۷۴-۹۰ و ۱۶۱، هود: ۶۹-۷۶، حجر: ۵۱-۵۷، نحل: ۱۲۰-۱۲۳، مریم: ۴۱-۵۰، انبیاء: ۵۱-۷۲، شعراء: ۶۹-۹۲، صافات: ۸۳-۱۱۳، ص: ۴۵-۴۱، زخرف: ۲۶-۲۸، ذاریات: ۲۴-۳۷، حدید: ۲۶-۲۷، ابراهیم: ۳۶ و ۴۱، ممتحنه: ۴، عنکبوت: ۱۶-۱۷، ۲۴-۲۵، ۲۷، ۳۱-۳۲، توبه: ۱۱۴، حج: ۲۶، ۴۲-۴۳، ۵۱، ۵۸، ۷۸، نجم: ۳۷، شوری: ۱۳، اعلیٰ: ۱۹، احزاب: ۷، یوسف: ۶ |
| داستان اسحاق | بقره: ۱۳۲-۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۰، آل عمران: ۸۴، نساء: ۱۶۳، انعام: ۸۴، هود: ۷۱، یوسف: ۶، ۳۸، ابراهیم: ۳۹، مریم: ۴۹، انبیاء: ۷۲-۷۳، عنکبوت: ۴۷، صافات: ۱۱۲-۱۱۳، ص: ۴۵-۴۷ |
| داستان لوط | انعام: ۸۶، اعراف: ۸۰-۸۴، هود: ۷۷-۸۳ و ۸۹، حج: ۵۷-۷۷ و ۷۹، شعراء: ۱۶۰-۱۷۵، نمل: ۵۴-۵۸، عنکبوت: ۲۶، ۲۸-۳۵، صافات: ۱۳۳-۱۳۸، تحریم: ۱۰، قمر: ۳۴، ۳۶-۳۹، ذاریات: ۳۳-۳۷، حج: ۴۳، ص: ۱۳، حاقه: ۹-۱۱، انبیاء: ۷۱، ۷۴-۷۵، فرقان: ۴۰، نجم: ۵۳ |
| یعقوب | بقره: ۱۳۲-۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۰، آل عمران: ۸۴، ۹۳، انعام: ۸۴، هود: ۷۱، مریم: ۴۹، عنکبوت: ۲۷، ص: ۴۵-۴۷، یوسف: ۶، ۸-۹، ۱۱، ۱۳، ۱۸، ۳۸، ۶۱، ۶۳، ۶۷-۶۸، ۷۸، ۸۰-۸۷، ۹۳-۹۴، ۹۶، ۹۸، ص: ۴۶-۴۷، انبیاء: ۷۳، نساء: ۱۶۳ |
| یوسف | یوسف: ۱-۱۰۱، انعام: ۸۴، مؤمن (غافر): ۳۴ |
| شعیب | اعراف: ۸۵-۹۳، هود: ۸۴-۹۵، شعراء: ۱۷۶-۱۹۱، قصص: ۲۳، ۲۷-۲۹، حج: ۴۴، عنکبوت: ۳۶-۳۷، ق: ۱۵ |
| موسی و هارون | بقره: ۵۱-۵۵، ۶۰-۶۱، ۶۷، ۸۷، ۹۲، ۱۰۸، ۱۳۶، ۲۴۶، ۲۴۸، آل عمران: ۸۴، نساء: ۱۵۳-۱۵۵، مائده: ۲۰-۲۶، انعام: ۸۴، ۹۱، ۱۵۴، اعراف: ۱۰۳-۱۷۲، یونس: ۷۵-۹۵، ابراهیم: ۵-۸، اسراء: ۲ و ۱۰۱-۱۰۴، کهف: ۶۰-۸۲، طه: ۹-۱۰۱، مؤمنون: ۴۵-۴۹، شعراء: ۲، ۵، ۱۰-۶۸، نمل: ۷-۱۴، قصص: ۳-۴۳، صافات: ۱۱۴-۱۲۲، غافر (مؤمن): ۲۳-۲۹، ۳۷، ۴۵، زخرف: ۴۶-۵۶، دخان: ۱۷-۳۳، ذاریات: ۳۷-۴۰، نازعات: ۱۵-۲۶، احزاب: ۷، ۶۹، مریم: ۵۱-۵۲، حج: ۴۴، عنکبوت: ۳۹، فصلت: ۴۵، شوری: ۱۳، صف: ۵، مزمل: ۱۵، سجده: ۲۳، هود: ۱۱۰، فرقان: ۳۵، انبیاء: ۴۸، |

| | |
|---------------|--|
| سليمان | ص: ۳۰-۴۰؛ نمل: ۱۵-۴۴؛ سبأ: ۱۲-۱۴ و ۵۸ |
| كهف | كهف: ۹-۲۶ |
| قارون | قصص: ۷۶-۸۱ |
| صاحبان باغ | قلم: ۱۷-۲۶ |
| هابيل و قابيل | مائده: ۲۷-۳۱ |
| صاحب دو باغ | كهف: ۳۲-۴۳ |
| عيسى | مريم: ۲-۳۳، انبياء: ۸۹-۹۱، آل عمران: ۳۵-۵۷، مائده: ۱۱۰-۱۱۸ |

در این قصص، پیامبری برای هدایت قوم، ارسال می‌شود؛ قوم، دعوت او را انکار می‌کنند؛ خداوند قوم را مجازات کرده و مؤمنان را نجات می‌دهد. از دیدگاه پراب که نگاه کنیم، قصص مکافات‌محور، سه کارکرد اصلی و چندین کارکرد فرعی دارند که از داستانی به داستان دیگر فرق می‌کنند. حال، برخی قصص آشنا تر مکافات‌محور را از حیث دستور زبان روایت بررسی می‌کنیم تا شناخت بهتری از کارکرد و عناصر ثابت و متغیر آن در سطح خرد و ارتباط آن با سیره پیامبر ﷺ و آموزه‌های اسلامی آن فراچنگ آید.

۱-۱. دستور زبان روایت در داستان نوح ﷺ

داستان نوح، از جمله داستان‌های قرآن است که رونوشت‌های آن در کتاب‌های مقدس سایر ادیان نیز آمده است. در قرآن، رخداد‌های اصلی این داستان در سوره‌های مختلف تکرار شده است که از آن به «تصریف در بیان» یاد می‌کنند. در واقع، این رخدادها فقط تکرار نشده‌اند، بلکه در سوره‌های مختلف، بیانگری‌های مختلف پیدا کرده که عمدتاً دو کارکرد دارند: رخدادها را از تکراری بودن صرف می‌رهانند و از همه مهم‌تر، در راستای ویژگی‌های درون و برون‌بافتی سوره‌ها عمل می‌کنند؛ یعنی، هم با محتوا و ساختار کلی سوره‌ها همخوانی دارند، و هم اینکه به سیره پیامبر ﷺ در مقام مخاطب اصلی قرآن و مردمان هم‌عصر پیامبر ﷺ پیوند می‌یابند. از این رو قرآن در نقل داستان نوح ﷺ و البته سایر قصص، فقط روایتگری نکرده، بلکه بیان‌های مختلف این داستان را در سوره‌های مختلف، در ارتباط با ویژگی‌های اصلی خود سوره‌ها و همچنین، سیره شخص پیامبر ﷺ قرار داده است. در ادامه، ابتدا به رخداد‌های اصلی داستان نوح ﷺ در سوره‌های مختلف



از جمله قمر، اعراف، شعراء، یونس، هود، نوح، مؤمنون و عنکبوت اشاره و سپس، کارکردهای ثابت، متغیر و کلان ساختار آن را بررسی می‌کنیم. گفتنی است که ما داستان نوح علیه السلام را برای نمونه برگزیده‌ایم، چه همین «تصریف در بیان» در سایر قصص و به‌ویژه قصص مکافات‌محور، مانند داستان‌های لوط، شعیب، هود، یونس، موسی و صالح علیهم السلام نیز مصداق پیدا می‌کند.

جدول ۲- رخدادهای اصلی داستان نوح علیه السلام

| نام سوره | رخدادهای اصلی داستان نوح |
|----------|--|
| قمر | ۱) قوم نوح او را تکذیب می‌کنند (۹). ۲) نوح از پروردگار طلب یاری می‌کند (۱۰). ۳) طوفان حادث می‌شود، باران از آسمان می‌بارد و آب از زمین فوران می‌کند، کشتی به آب می‌افتد، منکران هلاک می‌شوند و مؤمنان نجات می‌یابند (۱۱-۱۴). |
| اعراف | ۱) نوح قوم خود را به پرستش خداوند یگانه دعوت می‌کند و از عذاب الهی انداز می‌دهد (۵۹). ۲) قوم، نوح را انکار می‌کنند (۶۰-۶۴). ۳) کشتی، ساخته می‌شود، مؤمنان نجات می‌یابند و دروغ‌گویان هلاک می‌شوند (۶۴). |
| شعراء | ۱) نوح قوم خود را به تقوای الهی و اطاعت خداوند دعوت می‌کند (۱۰۶-۱۱۰). ۲) قوم تکبر و ورزیده و نوح را به سنگسار شدن تهدید می‌کنند (۱۱۱-۱۱۷). ۳) نوح از خداوند یاری می‌طلبد (۱۱۸). ۴) مؤمنان نجات می‌یابند و منکران هلاک می‌شوند (۱۱۷-۱۲۲). |
| یونس | ۱) نوح قوم خود را اندرز می‌دهد (۷۱-۷۲). ۲) قوم، نوح را انکار می‌کنند (۷۳). ۳) کشتی ساخته می‌شود، مؤمنان نجات می‌یابند و منکران هلاک می‌شوند (۷۳). |
| هود | ۱) نوح به دعوت قوم خود برای پرستش خدا فرستاده می‌شود (۲۵-۲۶). ۲) قوم، نوح را انکار کرده و درخواست می‌کنند که عذاب بر آنها نازل شود (۲۷-۳۶). ۳) به ساختن کشتی امر می‌شود (۳۷-۳۹). ۴) طوفان در می‌گیرد (۴۰-۴۳). ۵) مؤمنان نجات می‌یابند و کافران هلاک می‌شوند (۴۴-۴۹). |
| نوح | ۱) نوح برای دعوت قوم خود به پرستش خدا ارسال می‌شود (۱-۴). ۲) قوم، دعوت نوح را نمی‌پذیرند (۵-۲۳). ۳) کافران هلاک می‌شوند (۲۴-۲۵). |
| مؤمنون | ۱) نوح برای دعوت قوم خود به خداپرستی ارسال می‌شود (۲۳). ۲) قوم، رسالت او را انکار می‌کنند (۲۴-۲۶). ۳) ساختن کشتی وحی می‌شود (۲۷). ۴) مؤمنان نجات می‌یابند و کافران هلاک می‌شوند (۲۷-۳۰). |

۱) نوح به سوی قوم خود فرستاده می‌شود (۱۴). ۲) نوح در میان قوم خود هزارسال با پنجاه‌سال کمتر درنگ می‌کند (۱۴). ۳) کافران هلاک می‌شوند و مؤمنان نجات می‌یابند (۱۴-۱۵).

با توجه به این رخدادهای، می‌توان خط سیر اصلی داستان نوح علیه السلام را بر ساخت. خداوند نوح را برای هدایت قوم می‌فرستد؛ نوح در میان قوم خود تا هزار سال می‌زید و قوم را به تقوای الهی و اطاعت از خدا دعوت می‌کند؛ قوم نوح، تکبر ورزیده، او را انکار و تهدید می‌کنند و از نوح می‌خواهند که از خدا بخواهد بر آنها عذاب نازل کند؛ نوح از پروردگار یاری می‌طلبد؛ خداوند به ساختن کشتی امر می‌کند؛ طوفان در می‌گیرد؛ کافران هلاک می‌شوند و مؤمنان نجات می‌یابند.

داستان نوح، طبق جدول بالا، در چندین سوره قرآن آمده است. با اندکی دقت در جدول و توجه به رخدادهای اصلی، می‌توان دید که برخی رخدادهای، در سوره‌ها تکرار می‌شوند و طبق الگوی پراپ، به صورت کارکردهای ثابت درمی‌آیند و برخی رخدادهای، تغییر می‌کنند که کارکردهای متغیر را شکل می‌دهند و حضور یا عدم حضور این کارکردهاست که صورت بیانی داستان نوح را در سوره‌های مختلف، متفاوت جلوه می‌دهد که به «تصریف در بیان» منجر می‌شود.

کارکردهای ثابت داستان نوح عبارت‌اند از:

- ۱- خداوند، نوح را برای دعوت مردم به توحید، می‌فرستد.
- ۲- قوم نوح، او و دعوتش را انکار می‌کنند.
- ۳- مؤمنان، نجات می‌یابند و کافران، هلاک می‌شوند.

و عناصر متغیر:

- ۱- کارکرد تکبر و سرکشی.
- ۲- کارکرد درخواست عذاب.
- ۳- کارکرد نوع عذاب که طوفان است.
- ۴- کارکرد وسیله نجات که کشتی است.
- ۵- کارکرد یاری خواستن از خدا.

در مجموع، در داستان نوح علیه السلام که در سوره‌های مختلف پراکنده است، کارکردهای اصلی داستان، بر سه ساختار کلی یا کلان توحید، مخالفت با توحید و برقراری عدل



مبتنی است. در اینجا، دو ساختار توحید و عدل، با دو آموزه اصلی دین اسلام، یعنی اصول توحید و عدل نیز هم‌ارز است. این ساختار سه‌تایی با اندکی تسامح، در تمام قصص مکافات‌محور قرآن با سه کارکرد تقریباً ثابت و چندین کارکرد متغیر تکرار می‌شود؛ به‌گونه‌ای که می‌توان در همه قصص مکافات‌محور، این ساختار را از نزدیک مشاهده کرد.

۲-۱. دستور زبان روایت در داستان هود علیه السلام

جدول ۳- رخدادهای اصلی داستان هود علیه السلام

| نام سوره | رخداد‌های اصلی داستان هود |
|----------|--|
| قمر | ۱) انکار عاد (۳۷). ۲) نزول عذاب (۱۸-۲۱). |
| اعراف | ۱) ارسال هود و دعوت به سمت عبادت خداوند یکتا (۶۵). ۲) انکار قومش و طلب عذاب کردن. ۳) نجات مؤمنان و هلاک شدن تکذیب‌کنندگان (۷۲) |
| شعراء | ۱) دعوت قومش از جانب هود (۱۲۴-۱۳۵). ۲) انکار او از جانب قوم (۱۳۶-۱۳۹). ۳) هلاک شدن قوم عاد (۱۳۹). |
| هود | ۱) ارسال هود و دعوت به پرستش خداوند یگانه (۵۰-۵۲). ۲) انکار فرستاده از جانب قوم (۵۳-۵۴). ۳) به مبارزه طلبیدن فرستاده، قومش را (۵۴-۵۷). ۴) نجات مؤمنان و هلاک شدن کافران (۵۸-۶۰). |
| احقاف | ۱) انذار هود به قوم. ۲) انکار قومش و شتاب آنها نسبت به نزول عذاب (۲۲-۲۳). ۳) هلاک شدن عاد (۲۴-۲۵). |

در اینجا نیز داستان هود علیه السلام بسان داستان نوح علیه السلام خط سیر گاه‌شمارانه ندارد و رخداد‌های زندگی هود، در چندین سوره پراکنده است. خداوند، هود را برای هدایت قوم می‌فرستد؛ هود قوم را به پرستش خدا دعوت می‌کند؛ قوم، هود را انکار می‌کنند؛ قوم هود طلب عذاب می‌کنند؛ عذاب بر آنها نازل می‌شود؛ مؤمنان نجات می‌یابند و کافران هلاک می‌شوند. در این داستان نیز با برخی کارکردهای ثابت و متغییر روبرو هستیم. کارکرد ثابت عبارت‌اند از:

- ۱- ارسال هود از جانب خدا برای دعوت قوم به توحید.
- ۲- قوم، هود را انکار می‌کنند.
- ۳- عذاب نازل می‌شود.

۴- مؤمنان نجات می‌یابند و کافران هلاک می‌شوند.
 در این داستان نیز برخی کارکردهای متغییر مانند نزول عذاب و نوع عذاب سبب می‌شود که صورت بیانی داستان در سوره‌های مختلف تغییر کند.
 کلان ساختار اصلی نیز عبارت است از دعوت به توحید (تعادل)، انکار توحید (عدم تعادل) و برقراری عدل (نجات مؤمنان و هلاک کافران).

۱-۳. دستور زبان روایت در داستان صالح علیه السلام

جدول ۴- رخدادهای اصلی داستان صالح علیه السلام

| نام سوره | رخدادهای اصلی داستان صالح |
|----------|--|
| قمر | (۱) انکار ثمود (۲۳-۲۹). (۲) وقوع عذاب (۳۰-۳۱). |
| اعراف | (۱) فرستادن صالح و دعوت به پرستش خدای یکتا (۷۳-۷۴). (۲) انکار نبی توسط قوم (۷۵-۷۶). (۳) زخمی کردن شتر و درخواست عذاب (۷۷). (۴) هلاک شدن کافران (۷۸-۷۹). |
| شعراء | (۱) تکذیب قوم ثمود (۱۴۱). (۲) دعوت کردن صالح از آنها (۱۴۲-۱۵۲). (۳) انکار نبی توسط قوم و درخواست نشانه و معجزه از نبی (۱۵۳-۱۵۴). (۴) شتر و حذر از آزار و اذیت شتر (۱۵۵-۱۵۶). (۵) زخمی کردن شتر و پشیمانی (۱۵۷). (۶) هلاک شدن قوم ثمود (۱۵۸). |
| نمل | (۱) فرستادن صالح به سمت ثمود و تقسیم شدن این قوم به دو گروه (۴۵). (۲) سرکشی و کفر دسته گمراهان و بدبینی آنها نسبت به مؤمنان (۴۶-۴۷). (۳) تصمیم قاطع برای قتل صالح و خانواده‌اش (۴۸-۵۰). (۴) هلاک شدن کافران و نجات مؤمنان (۵۱-۵۳). |
| هود | (۱) فرستاده شدن صالح و دعوت به پرستش خداوند یکتا (۶۱). (۲) انکار نبی توسط قوم و انکار نبوت و دعوت او (۶۲). (۳) زخمی کردن شتر و منتظر عذاب بودن (۶۳-۶۵). (۴) نجات مؤمنان و هلاک شدن ظالمان (۶۶-۶۷). |

کارکردهای ثابت:

۱- ارسال صالح از جانب خدا برای دعوت قوم به توحید.

۲- قوم، صالح را انکار می‌کنند.

۳- عذاب نازل می‌شود.



۴- مؤمنان نجات می‌یابند و کافران هلاک می‌شوند.

کارکردهای متغیر

۱- درخواست معجزه و نشانه.

۲- ارسال معجزه در مقام شتر.

۳- نوع عذاب.

کلان ساختار: دعوت به توحید (تعادل)، انکار توحید (عدم تعادل)؛ برقراری عدل (نجات مؤمنان و هلاک کافران).

۴-۱. دستور زبان روایت در داستان لوط علیه السلام

جدول ۵- رخدادهای اصلی داستان لوط علیه السلام

| نام سوره | رخداد‌های اصلی داستان لوط |
|----------|---|
| قمر | ۱) انکار قوم لوط (۳۳). ۲) هلاک شدن دروغ‌گویان و نجات مؤمنان (۳۴-۳۵). ۳) پرهیز لوط از قومش و انکار نبی توسط ایشان (۳۶). ۴) غافل کردن لوط از مهمانانش (۳۷). ۵) هلاک شدن قوم لوط (۳۷-۳۹). |
| اعراف | ۱) باطل نشان دادن و رد کردن قوم توسط نبی (لوط) (۸۰-۸۱). ۲) جسارت قوم در گمراهی و گناه کردن (۸۲). ۳) نجات مؤمنان و هلاک شدن کافران (۸۳-۸۴). |
| شعراء | ۱) انکار قوم لوط (۱۶۰). ۲) دعوت لوط از قومش (۱۶۱-۱۶۶). ۳) تهدید کردن لوط به اخراج و رانده شدن از سوی قوم؛ اگر دست از دعوت برندارد. ۴) بیان بغض و خشمش نسبت به عمل آنها و طلب کمک و یاری از جانب پروردگار (۱۶۸-۱۶۹). ۵) نجات مؤمنان و هلاک شدن کافران (۱۷۰-۱۷۴). |
| هود | ۱) بشارت تولد فرزندی برای ابراهیم و مطلع کردن ابراهیم توسط ملائکه از اوضاع قوم لوط (۶۹-۷۶). ۲) آمدن فرستاده (ملائکه) نزد لوط و نگران شدن لوط برای آنها، به دلیل ترسی که از جانب قومش نسبت به آنها احساس می‌کرد. ۳) آمدن قوم نزد لوط و خواستن مهمانانش از او و تلاش لوط و منع و پرهیز آنها از این درخواست (۷۸-۸۰). ۴) آشکار شدن ماهیت فرستادگان برای لوط و درخواست آنها از لوط به کوچ کردن (۸۱). ۵) هلاک شدن کافران (۸۲-۸۳). |
| حجر | ۱) آمدن فرستادگان نزد ابراهیم و بشارت فرزند به او و مطلع کردن ابراهیم توسط آنها از اوضاع قوم لوط (۵۱-۶۰). ۲) آمدن فرستادگان نزد لوط و مطلع کردن لوط |

| | |
|--|---------------|
| <p>از مأموریتشان (۶۱-۶۶). ۳) آمدن قوم نزد او و درخواست مهمانانش از او و تلاش لوط و پرهیز آنها از این درخواست (۶۷-۷۱). ۴) هلاک شدن قوم لوط (۷۲-۷۷).</p> | |
| <p>۱) نپذیرفتن لوط کارهای قومش را (۲۸-۲۹). ۲) مسخره کردن قومش و درخواست عذاب از جانب آنان (۲۹). ۳) لوط به یاری گرفتن پروردگارش (۳۰). ۴) آمدن ملائکه نزد ابراهیم با مژده بشارت و مطلع کردن او به اوضاع روستا (۳۱-۳۲). ۵) آمدن ملائکه نزد لوط و نگرانی لوط نسبت به آنها و ترس از جانب قومش به دلیل تعرض به ملائکه (۳۳). ۶) هلاک شدن اهل آن دیار (۳۳-۳۵).</p> | <p>عنکبوت</p> |

کارکردهای ثابت:

- ۱- ارسال لوط از جانب خدا برای دعوت قوم به توحید.
- ۲- قوم، لوط را انکار می‌کنند.
- ۳- عذاب نازل می‌شود.
- ۴- مؤمنان نجات می‌یابند و کافران هلاک می‌شوند.

کارکردهای متغیر:

- ۱- ورود مهمانان بر لوط.
 - ۲- توجه گناه‌آلود قوم به مهمانان.
- کلان ساختار: دعوت به توحید (تعادل)، انکار توحید (عدم تعادل)، برقراری عدل (نجات مؤمنان و هلاک کافران).

۱-۵. دستور زبان روایت در داستان شعیب رضی الله عنه

جدول ۶- رخدادهای اصلی داستان شعیب رضی الله عنه

| رخدادهای اصلی داستان شعیب | نام سوره |
|--|--------------|
| <p>۱) فرستاده شدن به مدین و دعوت به عبادت خداوند یکتا (۸۵-۸۷). ۲) انکار قومش و تکبر آنها (۸۸-۹۰). ۳) یاری خواستن از پروردگارش (۸۹). ۴) هلاک شدن کافران (۹۱-۹۲). ۵) متأسف شدن شعیب بر آنها.</p> | <p>اعراف</p> |
| <p>۱) انکار اصحاب ایکه (امت شعیب). ۲) دعوت شعیب (۱۷۷-۱۸۴). ۳) انکار شعیب توسط قوم و طلب عذاب کردن قوم (۱۸۵-۱۸۷). ۴) نابود شدن انکار کنندگان (۱۸۸-۱۹۰).</p> | <p>شعراء</p> |



| | |
|-----|--|
| هود | (۱) فرستاده شدن شعیب به مدین و دعوت به پرستش خدا (۸۴-۸۶). (۲) انکار نبی توسط قوم و به سخره گرفتن او توسط قوم (۸۷-۹۱). (۳) تهدید کردن پیامبر قومش را به عذاب خداوند (۹۲-۹۳). (۴) نجات مؤمنان و هلاک شدن ظالمان (۹۴-۹۵). |
|-----|--|

در اینجا، باز با همان کارکردهای ثابت داستان‌های پیشین روبه‌رو هستیم.
کارکردهای ثابت:

- ۱- ارسال شعیب از جانب خدا برای دعوت قوم به توحید.
 - ۲- قوم، شعیب را انکار می‌کنند.
 - ۳- عذاب نازل می‌شود.
 - ۴- مؤمنان نجات می‌یابند و کافران هلاک می‌شوند.
- کلان ساختار:** دعوت به توحید (تعادل)، انکار توحید (عدم تعادل)، برقراری عدل (نجات مؤمنان و هلاک کافران).

۶-۱. دستور زبان روایت داستان موسی

جدول ۷- رخدادهای اصلی داستان موسی ﷺ

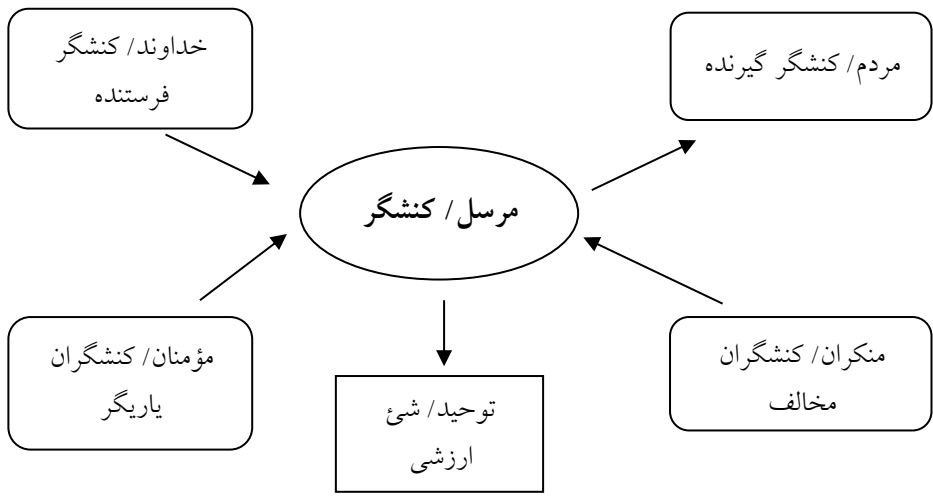
| نام سوره | رخداد‌های اصلی داستان موسی |
|----------|---|
| اعراف | (۱) فرستادن موسی نزد فرعون و قومش همراه با معجزات روشن (۱۰۴-۱۰۸). (۲) انکار موسی از سوی فرعون و قوم (۱۰۹-۱۲۷). (۳) نجات بنی‌اسرائیل و هلاک شدن فرعون و قومش (۱۳۰-۱۳۷). (۴) انحراف سرشت بنی‌اسرائیل و فاسد بودن طبیعت و ذاتشان (۱۳۸-۱۶۸). |
| طه | (۱) انتخاب موسی برای رسالت (۹-۳۶). (۲) یادآوری موسی به لطف و عنایت خداوند در حق او (۳۷-۴۱). (۳) ارسال موسی نزد فرعون (۴۲-۵۵). (۴) تکبر فرعون و انکار او (۵۶-۷۶). (۵) هلاک شدن فرعون و قومش (۷۷-۷۹). (۶) نجات یافتن بنی‌اسرائیل و گمراهی آنها (۸۰-۹۸). |
| شعراء | (۱) ارسال موسی (۱۰-۲۴). (۲) انکار (۲۵-۲۶). (۳) هلاک شدن فرعون و قومش و تکریم و بزرگ‌داشتن بنی‌اسرائیل (۵۷-۶۷). |
| قصص | مقدمه: (۳-۶) (۱) کودکی موسی (۷-۱۳). (۲) رفتن به سمت مدین (۱۴-۲۸). (۳) رسالت و بازگشت به مصر (۲۹-۳۵). (۴) آمدن موسی و دعوت |

| | |
|---|--|
| کردن خاندان فرعون (۳۶-۳۷). ۵) انکار فرعون و تکبر ورزیدن او (۳۸-۳۹). ۶) هلاک شدن ظالمان (فرعون و سپاهیان) (۴۰-۴۲). | |
|---|--|

۲. دستور زبان روایت در سطح کلان قصص قرآنی

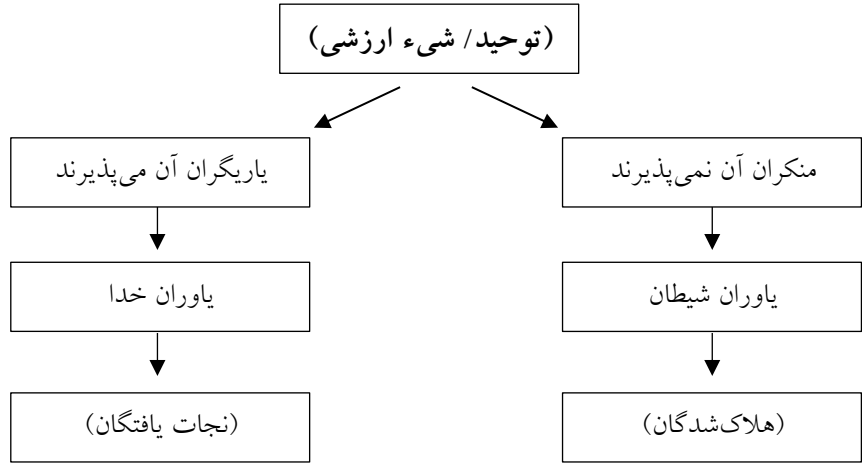
حال نکته مهم این است که دستور زبان روایت در قصص قرآنی، متضمن چه معنایی خواهد بود؟ با نگاهی کلی به رخدادهای اصلی داستان پیامبرانی مانند نوح، هود، لوط، صالح، شعیب و موسی علیهم السلام که در زمره داستانهای مکافات محور جای می گیرند، می توان سه ساختار اصلی توحید، انکار و عدل را از هم بازشناخت که سه کنشگر خدا، پیامبر و مردم قوم در آن دخیل هستند. این سه ساختار، متعاقباً به سه کلان ساختار «بهبودی اولیه، آشفتنگی، بهبودی ثانویه» یا «تعادل اولیه، عدم تعادل و تعادل ثانویه» دامن می زند. خداوند، پیامبری را برای دعوت مردم به توحید، نزد آنها می فرستد؛ مردم قوم و قبیله پیامبر، با او به عناد برمی خیزند و دعوت او را انکار می کنند. پیامبر مرسل، در دعوت خود به توحید پافشاری می کند؛ قوم، مصرانه مخالفت می ورزند و حتی از مرسل می خواهند که در درخواست عذاب تعجیل کند؛ مرسل از خدا یاری می خواهد؛ خدا، وسیله و نوع عذاب را تعیین می کند؛ در پایان، مرسل و مؤمنان نجات می یابند و منکران و کافران هلاک می شوند.

از دیگر سو، در این قصص می توان دو گروه شخصیت را از هم بازشناخت. گروه نخست، اشخاص شرور که از عقبه ابلیس اند و گروه دوم، پیامبران، مؤمنان و هدایت یافتگان. این دو گروه را می توان در دو نمونه کلی یا کهن الگویی «خیر» و «شر» جای داد. این دو گونه کلی را می توان با ساختار کلی قرآن که همان تقابل خیر با شر است، متناظر دانست. حال به نظر می رسد بتوان این اشخاص را در مقام کنشگران، با الگوی کنشگران گرماس مطابقت داد. می دانیم که گرماس هفت شخصیت اصلی پراپ را به شش کنشگر تقلیل داده و آنها را در ارتباط با هم قرار می دهد. در این الگو، خداوند در مقام فرستنده / کنشگر اصلی، پیامبر را در مقام کنشگر دوم، برای دعوت مردم در مقام کنشگر گیرنده، به سوی آموزه های وحیانی که در قالب اصول دین و از جمله توحید و یگانگی خدا شناخته شده اند و حکم شیء ارزشی را (در الگوی گرماس) دارند، ارسال می کند. در این میان، مؤمنان در مقام کنشگران یاریگر به پیامبر یاری می رسانند و منکران در مقام کنشگران مخالف، مخالفت می ورزند:



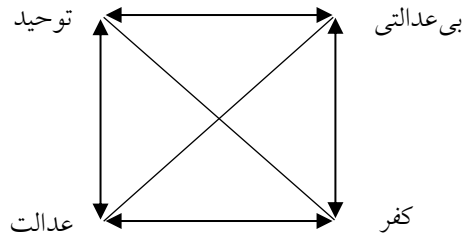
نمودار ۱- الگوی کنشگران گرماس در قصص قرآنی

در مجموع، فرستنده، کنشگر را به دنبال شیء ارزشی می فرستد تا گیرنده از آن سود برد. در جریان جست و جو، کنشگران یاریگر او را یاری می دهند و کنشگران مخالف، مانع او می شوند. (گرماس، ۱۹۸۳: ۸۶) حال می توان به الگوی گرماس افزود که کنشگران یاریگری که قدر شیء ارزشی یا دعوت به حق را می دانند، نجات می یابند و کنشگران مخالفی که قدر این شیء ارزشی را نمی دانند و با آن مخالفت می کنند (انکار توحید)، هلاک می شوند!



نمودار ۲- کنشگران قرآنی

از دیگر سو، آنچه این رخدادها را در سطح خرد و کلان به هم ربط می‌دهد، اصول علیت، فضا و شخصیت است و اصل زمان، دخالت چندانی ندارد. وانگهی، برای داستان این انبیا می‌توان مربع معناشناختی گرماس را هم تعریف کرد که در آن توحید (زندگی) در برابر کفر (نا-زندگی) قرار می‌گیرد: از کفر، ظلم و بی‌عدالتی می‌آید و متعاقباً، ظلم به نا-ظلم یا همان عدل و داد بدل می‌گردد.



نمودار ۳- مربع معنایی گرماس در پرتو قصص قرآنی

در عین اینکه اگر به بافت و زمینه نزول این داستان‌ها توجه کنیم که در مدت رسالت شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخ می‌دهند، و نیز توجه کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله سرگذشت پیامبران پیشین را در اصل برای پندآموزی قوم خود، از جانب خداوند نقل می‌کند، آن‌گاه می‌توان به رابطه بینا-قصه‌ای میان داستان پیامبران گذشته و سیره و زندگی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پی برد. در واقع، خداوند این قصص را از زبان پیامبر بیان می‌کند تا به هم‌عصران نزول قرآن هشدار و انذار دهد که اگر آنها با آخرین فرستاده عناد ورزیده و دعوت به توحید و یگانگی را انکار کنند، به همان سرنوشت امت‌های گذشته دچار خواهند شد. به دیگر سخن، این قصص در این بافت، در حکم معیار و ترازو برای سنجش اعمال مخاطبان هم‌عصر قرآن یا حتی مخاطبان پسین و امروزمین عمل می‌کند. و از این رو است که این قصص از تاریخ صرف بیرون می‌آیند و در حکم گفتمان، وارد جریان پیوسته زمان می‌شوند.

اما درباره قصص نوح، هود، لوط، صالح، شعیب علیهم السلام و به میزان کمتر، قصص موسی و ابراهیم علیهم السلام، یک نکته باقی می‌ماند و آن اینکه اگر به رخداد‌های اصلی و کارکردهای عمده کنشگران این قصص دقت کنیم، به یک واحد سازه‌ای معنایی مشترک پی می‌بریم که دائماً در این قصص تکرار می‌شود و آن واحد سازه‌ای که از مجموع رخدادها و کلان ساختارها حاصل می‌آید، مفهوم و مضمون «مکافات» است. نوح به دعوت مردم به توحید ارسال می‌شود، مردم او را تکذیب می‌کنند و خدا آنها را مجازات و مکافات می‌کند. هود، برای دعوت نزد قوم می‌رود، او را نیز تکذیب می‌کنند و خدا قوم را مکافات می‌کند و به



همین ترتیب در سایر قصص. از این رو، داستان‌هایی از این دست را که در آن، قوم یا گروهی توحید را انکار می‌کنند و به عذاب الهی گرفتار می‌آیند، می‌توان داستان‌های مکافات محور نامید.

با این حال، نکته پایانی این است که آیا تحلیل رو و ژرف ساخت روایی سایر قصص نیز بسان قصص مکافات محور، بر همین ساختار ارسال مرسل، انکار قوم و نجات مؤمنان و هلاک کافران مبتنی است؟ با نگاهی کلی به رخدادهای سطح رو ساخت این قصص، به نظر می‌رسد که درست است در اینجا، خدا، کنشگر فرستنده و پیامبران، کنشگران اصلی، مؤمنان، کنشگران یاریگر و کافران، کنشگران مخالف هستند، اما داستان‌ها با مجازات و مکافات تمام نمی‌شود و پای مسائل دیگری به میان می‌آید که خاص هر داستان است و با وجود تکرار برخی کارکردهای ثابت، کارکردهای متغیر، بسامد بالایی دارند؛ به گونه‌ای که خواننده با داستانی کاملاً تازه روبه‌رو می‌شود و همین امر، این گونه قصص را در زمره سایر گونه‌ها و ژانرهای روایی قرار می‌دهد.

برای نمونه، در داستان موسی علیه السلام و عبد صالح خدا که از جمله داستان‌های نمادین است، پی‌رفت اصلی داستان از نوع طلب و جست‌وجوست، نه از نوع بهبودی، آشفستگی و بهبودی. از نظر گرماس، پی‌رنگ یا اعمال و افعالی که کنشگران این داستان، یعنی موسی، خضر و جوان همراه موسی انجام می‌دهند، از نوع زنجیره اجرایی است و نیک می‌دانیم در این زنجیره، کنشگر، امتحانی را از سر می‌گذرانند یا رهسپار انجام دادن مأموریتی می‌شود. موسی علیه السلام برای ملاقات با عبد صالح خدا یعنی خضر علیه السلام، با جوان یا خادم همراه خود، عازم سفر می‌شود. در راه، جوان همراه، ماهی ره‌توشه خود را از دست می‌دهد و موسی درمی‌یابد همان جا که ماهی به دریا رفته، محل ملاقات او و خضر است. موسی با خضر همراه می‌شود و داستانی رمزی از نوع طلب حقیقت شکل می‌گیرد. موسی علیه السلام سه آزمون را پشت سر می‌گذارد و از هر سه ناکام بیرون می‌آید. در نهایت، خضر پس از تعبیر سه آزمون، به راه خود می‌رود.

در داستان سلیمان نبی علیه السلام، دعوت به توحید، شکل و رنگی دیگر پیدا می‌کند. خدا به سلیمان، ملک و مکنّت فراوان ارزانی می‌دارد و همه موجودات را مسخر او می‌کند. هدیه برایش از ملکه سبأ خبر می‌آورد. ماجراهایی رخ می‌دهد. ملکه سبأ ایمان می‌آورد. مرگ، سلیمان را فرا می‌گیرد.

در داستان یوسف علیه السلام که کامل‌ترین داستان است و در سوره‌ای به همین نام آمده، چندین مضمون اصلی و فرعی وجه غالب است. از آن جمله است: امر خداوند غالب است؛ خداوند لطیف است؛ خداوند علیم است و جز اینها، و پیداست که پی‌رنگ داستان نیز بر اساس همین مضمون شکل می‌گیرد. مستنصر میر (۱۹۸۶) پی‌رنگ، مضامین و اشخاص را در سوره یوسف بررسی کرده است.

سوره کُهِف چندین داستان را در خود دارد: یاران غار، داستان صاحب دو باغ، موسی و خضر علیه السلام، ذوالقرنین و یاجوج و ماجوج. عنصر غالب در این داستان‌ها، عنصر شگفتی و رمز و راز است: خواب طولانی یاران غار از نظر مردم عادی، امری شگفت است؛ داستان ذوالقرنین یا اسکندر و طلب او برای آب حیات و یا داستان رمزی سه آزمون موسی علیه السلام در سفر با خضر، جملگی بر این عنصر تأکید می‌گذارند. وجه مشترک این داستان‌ها این است که خداوند می‌فرماید همه این داستان‌ها، آیه و نشانه‌هایی از خداوند برای مردم هستند و خداوند به‌زودی نشانه‌های خود را نشان خواهد داد: «سُئِرَ بِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفُرْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳).

نتون (۲۰۰۰) در مقاله خود، سوره کُهِف را از دیدگاه ساختار و نشانه‌شناسی بررسی کرده است. در سایر داستان‌ها نیز با همین مسائل روبه‌رو هستیم که مجال نیست به همه آنها اشاره کنیم.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت وقتی از سوره‌های مکی که در اوایل رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده‌اند، به سوره‌های مدنی پا می‌گذاریم که دوره تثبیت آموزه‌های اسلامی است، قصص مکافات محور نیز یا در کل رنگ می‌بازند، یا اینکه عذاب و مکافات کافران نه از طرف خدا، بلکه از طرف خود مؤمنان و هدایت‌یافتگان علیه کافران صورت می‌گیرد. در واقع در سوره‌های مدنی، مسلمانان به سبب ثبات در ایمان و وفاداری به آموزه‌های اسلامی و برخورداری از تقوای الهی، این اندازه توانمند شده‌اند که بتوانند شخصاً در برابر کافران مقاومت کنند و در برابر تجاوز و تعدی آنها، به عمل متقابل دست بزنند. در عوض، در همین سوره‌های مدنی، داستان‌هایی با سایر محوریت‌ها، از جمله تذکر صفات و اسماء الهی و مسائل ضروری زندگی دنیوی بشر مطرح می‌شود. کلود ژیلوت در «دایرة



المعارف قرآن» می‌نویسد: «علاوه بر تغییر فضای دین‌شناختی پس از مهاجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه، توجه پیامبر ﷺ به مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه مسلمانان، می‌طلبد که مضامین سوره‌ها و از جمله قصص به این مسائل سوق پیدا کند. از این رو در قصص سوره‌های مدنی از آن شدت و حدت قصص مکافات محور سوره‌های مکی، نشانی کمتر می‌بینیم.» (ژیروت، ۲۰۰۱: ۵۲۲)

در مجموع در این داستان‌ها، سه کلان‌ساختار توحید (تعادل)، مخالفت با توحید (عدم تعادل)، و برقراری عدل (نجات مؤمنان و هلاک کافران) دست‌اندرکار است. این کلان‌ساختار که در قصص صالح، شعیب، هود، لوط و موسی ﷺ نیز تکرار می‌شود، با آموزه‌های اصلی دین اسلام، از جمله اصول توحید، نبوت و عدل متناظر است. با این حال می‌توان قصص قرآنی را از منظر سایر رویکردها، مثلاً رویکرد نشانه-معناشناختی هم بررسی کرد. در مجموع این رویکردها زمینه را فراهم می‌کنند که بتوان قصص قرآنی را از منظر دیگر نحله‌هایی به جز ساختارنگری هم بررسی کرد.

پی‌نوشت

۱- اصل نمودار در مشرف خضر (۲۰۰۴: ۷۵) آمده که با تغییراتی در اینجا ارائه می‌شود.

فهرست منابع

۱. صفوی، کورش (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی معناشناسی. تهران: فرهنگ معاصر.
2. Greimas, A. J. (1966), *Simantique structural*. Paris: Larousse.
3. Welch, A. T. (2000), "Formulaic Features of the Punishment-Stories". In *Literary structures of Religious Meaning in the Qur'an*. Edited by Esa J. Boulata. Routledge, Chap. 4, pp. 77-116.
4. Mir, Mustansir. (1986), "The Qur'anic Story of Joseph: Plot, Themes, And Characters". *The Muslim World*, Volume LXXVI, No. 1, pp. 1-15.
5. Mir, Mustansir. (1986), *Coherence in the Quran*. American trust publications.
6. Netton, I. R. (2000), *Surat al-Kahf: Structure and Semiotics*. *Journal of Quranic Studies*, Volume 2:1, pp. 67-87
7. Gilliot, C. (2001), "Narratives". In *The Encyclopedia of the Quran* by Jane Dammen McAuliffe (ed) Brill, Leiden - Boston - Kiiln. Vol 3, pp. 516-528.